

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال پنجم، شماره هفدهم، بهار ۱۳۹۲، ص ۸۶ - ۵۱

بررسی دیدگاه‌های تربیتی ایرانیان باستان در قابوس‌نامه

دکتر وحید سبزیان‌پور*

چکیده:

قابوس‌نامه کتابی است به پارسی که مؤلف آن عنصرالمعالی کی‌کاووس بن اسکندر آن را برای فرزندش گیلانشاه در ۴۴ فصل نوشته است که اگر بخواهد پس از پدر حکومت کند و یا از روی اضطرار کاری دیگر انتخاب کند، بداند چگونه وظایف خود را انجام دهد. عنصرالمعالی در این کتاب پندهای تربیتی بسیاری را از قول حکیمان و یا با لفظ «گفته‌اند» آورده است که گوینده آنها معلوم نیست و صاحب نظرانی که به شرح و تحلیل قابوس‌نامه پرداخته‌اند نیز به نام گوینده این سخنان حکیمانه اشاره‌ای نکرده‌اند. با تأمل در حکمت‌هایی که در منابع عربی از ایرانیان قبل از اسلام نقل شده است، معلوم می‌گردد که بسیاری از این سخنان متعلق به حکیمان ایرانی است و یا دست کم در ایران باستان رایج و شناخته شده بوده است.

شوریه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* دانشیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی v.sabzianpour@razi.ac.ir

تاریخ پذیرش ۹۱/۱۱/۲۴

تاریخ وصول ۹۱/۸/۲۸

در این مقاله علاوه بر معرفی بیش از ۴۰ پند اخلاقی و تربیتی ایرانی که در قابوس‌نامه بی نام و نشان آمده و در منابع عربی به ایرانیان نسبت داده شده است، نقش دیدگاه‌های تربیتی ایران باستان و تأثیر آن را در قابوس‌نامه نشان می‌دهیم.

واژه‌های کلیدی:

قابوس‌نامه، عنصرالمعالی، فرهنگ ایران باستان، تعلیم و تربیت، منابع عربی.

عنصرالمعالی و قابوس‌نامه

عنصرالمعالی از شاهزادگان دیلمی خاندان زیاری بود که قابوس‌نامه را در چهل و چهار باب برای فرزندش گیلانشاه به رشته تحریر درآورده است. خاندان زیاری بر کرانه‌های جنوبی دریای مازندران حکومت می‌کردند. این منطقه کوهستانی در قرن‌های اول پس از اسلام، از نفوذ عرب‌ها در امان مانده بود و از قرن سوم، پناهگاه شیعیان و علویان شد. مرداویج زیاری پایه گذار سلسله آل زیار، سودای تجدید پادشاهی ساسانی و نابودی خلافت عباسی را در سر می‌پروراند به همین سبب تاج و تختی چون شاهان ساسانی برای خود ساخته بود و به ابن وهبان، حاکم اهواز دستور داده بود که ایوان و طاق کسری را برای استقرار مقرر حکومت او تعمیر کند (نک: الهیاری، ۱۳۸۱: ۱۲۸-۱۲۷).

عنصرالمعالی به این افتخار دارد که جد سیزدهم فرزندش گیلان‌شاه، قابوس بن قباد برادر انوشروان عادل بوده است (ص ۵)^۱ و به کار بستن سخن‌ها و پنندهای انوشروان را برای خود و پسرش واجب می‌داند به این سبب که از تخمه آن پادشاهند (ص ۵۰). او هشت سال ندیم مخصوص سلطان مودود پسر سلطان مسعود غزنوی بوده (ص ۲۳۴ و ۲۳۷) و آگاهی به سیر الملوک‌ها و اندرزهای شاهان را از ویژگی‌های ضروری برای ندیمان شاهان می‌داند و به نقل و شنیدن آنها سخت توصیه دارد: «و نیز

باید که بسیار سیر الملوک خوانده باشی» (ص ۲۰۴). عنصر المعالی زبان پهلوی را می‌دانسته است و پاره‌ای متون اصیل پهلوی را در اختیار داشته است زیرا می‌گوید: «در کتابی از آن پارسیان به خط پهلوی خواندم... که زرتشت را گفتند»^۲ (ص ۴۹). درباره آشنایی عنصرالمعالی با زبان پهلوی (نک: معین، ۱۳۷۶: ۲/ ۲۸۴ تا ۲۷۶)، در نسخه‌ای که یک محقق آمریکایی به آن دست یافته است، زبان کتاب با زبان فارسی امروز تفاوت دارد که نشانه قدمت و اصالت و روح ایرانی است که بر لفظ و معنای این کتاب حاکم است (نک: خانلری، ۱۳۳۵: ۲۷۶).

از دیگر قراین ایرانی بودن تفکر نویسنده، افکار طبقاتی اوست که مردم را به طبقات مختلف و متمایز تقسیم می‌کند (ص ۱۶). عنصرالمعالی سخت پایبند اصل فرهی است که در ایران باستان مبنای انتخاب افراد برای احراز شغل و مقام بوده است (نک: مجتبایی، ۱۳۵۲: ۹۳). به همین سبب می‌نویسد: «...چون کس را شغلی دادی نیک بنگر شغل سزاوار مرد ده... آنکه خزانی را شاید حاجبی مده که هر کاری به هرکسی نتوان داد (ص ۲۳۰).

همچنین توصیه به افراط نکردن در نوشیدن شراب (ص ۶۹) از دیگر قراین ایرانی بودن و بیگانگی با فرهنگ اسلامی است.

به اعتقاد زرین کوب (۱۳۸۵: ۶۴) بخش‌هایی از قابوس‌نامه اقتباس و تقلید از کتاب‌های آیین است که ابن ندیم به ترجمه آنها از پهلوی به عربی اشاره کرده است و قطعاتی از آن در کتاب عیون‌الآخبار ابن قتیبه آمده است. از جمله آداب تیر اندازی (الرمایه) و چوگان زنی (الضرب بالصوالجه) که ابن قتیبه صریحا در ذیل عنوان «الضرب بالصولجان» می‌نویسد: و قرأت فی الآیین: من اجاده الضرب بالصولجان... و نیز قرأت فی الآیین: ان من اجاده الرمی بالنشاب... (ابن قتیبه، بی تا: ۲۱۷/۱).

حسن بن سهل، کاتب و وزیر مأمون خلیفه عباسی، آداب را شامل ده چیز می‌داند،

پرتال جامع علوم انسانی

سه چیز شهرجانی، که نواختن عود و بازی شطرنج و چوگان است، سه چیز نوشیروانی که طب و هندسه و سوارکاری است سه چیز هم تازیکانی است که اشعار و انساب و ایام عرب است:

و قد قال الحسن بن سهل: الآداب عشرة؛ فتلاثة شهرجانية، و ثلاثة أنوشروانية، و ثلاثة عربية، و واحدة أربت عليهن؛ فأما الشهرجانية فـضربُ العود، و لعب الشطرنج، و لعب الصوّالج؛ و أما الأنوشروانية فالطب، و الهندسة، و الفروسية. و أما العربية فالشعر، و التّسب، و أيام الناس^۳ ... (حصری، ۱۹۵۳: ۱۶۴).

زرین کوب پس از نقل سخنان بالا می‌گوید: «این تعبیر منسوب به وزیر مأمون، در واقع تقریری از برنامه‌های تربیت و فرهنگ مرد فرهیخته در عهد ساسانی است که... در عهد عباسی رنگ عربی گرفته است» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۴۴).

این قرائن نشان می‌دهد که روح و فرهنگ عنصر المعالی آمیزه‌ای از فرهنگ ایرانی است که با فرهنگ اسلامی روزگار او چنان در هم تنیده شده است که تبیین حد و مرز آن دو ساده نیست.^۴

پیشینه تحقیق (دیدگاه‌های محققان در خصوص عناصر ایرانی در قابوس‌نامه)

غلامحسین یوسفی با اینکه چند سال به تصحیح قابوس‌نامه پرداخته است و با اندیشه‌های عنصر المعالی انس و الفت دارد (نک: یوسفی ۱۳۵۵: ۹۰) و بهتر از همه محققان قابوس‌نامه را می‌شناسد (روان پور و استعلامی، ۱۳۴۹: ۶۲) در مقاله «امیر روشن ضمیر» با موشکافی و ریزبینی زوایای فکر و اندیشه او را بررسی کرده است اما هیچ اشاره‌ای به اندیشه‌های ایرانی او ندارد فقط با اشاره به اینکه گردآوری پندهای انوشروان در باب هشتم این کتاب نشانه پختگی اوست سخن را به پایان می‌رساند (یوسفی، ۱۳۵۵: ۱۰۱). همچنین در تعلیقات مفصل و عالمانه خود بر قابوس‌نامه فقط

در یک مورد یکی از پندهای عنصر المعالی را مقتبس از حکمت انوشروان می‌داند (همان، ۱۳۶۶: ۳۵۱). این در حالی است که بسیاری از منابع حکمت‌ها و داستان‌های قابوس‌نامه را مستقیماً و یا به نقل از نفیسی، از کتاب‌های مختلف چون کلیله، شاهنامه فردوسی، اشعار عطار و... نقل کرده است و برای بسیاری از پندهای این کتاب شاهد از آیات قرآن، احادیث، امثال و اشعار عربی آورده است.

سعید نفیسی که در صفحه تقدیم کتاب به محمد رضا پهلوی، قابوس‌نامه را اندیشه نیاکان پهلوی می‌داند، در شرح و حواشی خود بر این کتاب اشاره‌ای به حکمت‌های ایرانی این کتاب ندارد. این در حالی است که او خاندان عنصر المعالی را دارای عرق ایرانی مخصوص و دارای یک قسم پرستش استوار به سرزمین ایران می‌داند و با اشاره به اینکه منطقه گیلان و طبرستان هرگز به دست تازیان نیفتاده است و نیز با اشاره به رواج سکه‌های پهلوی، تا چند قرن پس از اسلام در این منطقه و حاکمیت خاندان‌های ایرانی و زرتشتی بر منطقه گیلان و مازندران، فرهنگ و آیین موجود در قابوس‌نامه را ایرانی معرفی می‌کند ولی هیچ اشاره‌ای - مستقیم و یا غیر مستقیم - به نوع تاثیر فرهنگ ایرانی در این کتاب ندارد (نک: نفیسی، ۱۳۱۲: واو - ز) همچنین وجود کلمات و تعبیرات اصیل فارسی را در این کتاب ارج می‌نهد و در مقدمه به بیش از ۲۰۰ مورد از این واژه‌ها اشاره می‌کند (همان، ۱۳۱۲: که - مو).

در مقدمه کوتاه رضاقلی‌خان هدایت (بی تا: مقدمه) اشاره‌ای به ایرانی بودن قابوس‌نامه نشده است. محمد تقی بهار (۱۳۸۱: ۱۲۸/۲) قابوس‌نامه را مشتمل بر فواید عظیمی می‌داند که از حیث شناسایی تمدن قدیم و معیشت ملی که در آن مندرج است، باید آن را مجموعه تمدن اسلامی قبل از مغول نامید. معین تصاویر موجود در قابوس‌نامه را آینه‌ای برای شناخت ایران قبل از اسلام می‌داند. (نقل از بدوی، ۱۴۱۶: ۱۹) خانلری (۱۳۳۵: ۳۳۶) آن را آداب و رسوم و تمدن ایران در قرن پنجم می‌داند.

زهرآ خانلری کیا (۱۳۶۹: ۱) در مقدمه گزیده قابوس نامه به تنوع و گستردگی دانش و معلومات عنصر المعالی اشاره می‌کند ولی نامی از فرهنگ ایرانی نمی‌برد. عمادی قابوس نامه را آموزش و پرورش پیش از اسلام، در خاندان‌های فرمانروا دانسته است (عمادی، ۱۳۶۰: ۲۶۴).

۱- پند به فرزند در ایران باستان و دوره اسلامی

احسان عباس در مقدمه عهد اردشیر (۱۹۶۷: ۲) می‌گوید: «پادشاهان ایرانی موظف به نوشتن منشوری برای فرزندان خود بودند که لازم بود همواره آن را بخوانند و در آن بیندیشند تا غرور و قدرت سلطنت، آنها را از اصلاح امور باز ندارد». ابن ندیم (۱۳۸۱: ۳۱۷) از چند کتاب با عنوان «پند به فرزند»، از آثار ایرانی که به عربی ترجمه شده است، نام می‌برد از جمله: پندهای زادانفرخ در تربیت به پسرش، و کتابی با عنوان وصیت کسری به پسرش موسوم به عین البلاغه.

پندهای آذربادماراسپندان^۵ به فرزند خود از دیگر نمونه‌های روشن پند به فرزند است. عناوین زیر در شاهنامه مؤید این ادعاست که این سنت پیشینه‌ای طولانی و تاریخی دارد (نک: عقیقی، ۱۳۸۳: ۳۴۰). پند زال به رستم، اندرز منوچهر به پسرش نوزد، پند شاپور به فرزندش اورمزد، پند سام به زال و ... (برای اطلاع از وصیت کیخسرو و پند هوشنگ به فرزندش نک: مستوفی، ۱۳۳۹، ۷۶ و ۹۱؛ مواردی، ۱۹۸۸: ۱۵۳ و ۵۴). نیز پندهای بزرگمهر، شاپور بن اردشیر، انوشروان را به فرزندانشان به تفصیل ذکر کرده است.

سعدی در بوستان برخی از پندهای هرمز به انوشروان و خسرو به شیرویه را نقل کرده است (سعدی، ۱۳۶۸: ۴۲ و ۴۳). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در دوره اسلامی نیز بیشتر سخن دانان اهل نظر در آثار خود لب به نصیحت فرزند

گشوده‌اند، چنانکه نظامی در سه اثر خویش لیلی و مجنون، خسرو و شیرین و هفت پیکر، فرزندش محمد را پند و اندرز داده است. این شیوه در بوستان سعدی و اخلاق ناصری به شکل پراکنده دیده می‌شود (نک: حمیدی، ۱۳۷۴، ۸۶-۸۴؛ جامی، ۱۳۸۷: ۴۱). بهارستان را برای فرزند خود، ضیاء الدین یوسف نوشته است، ایرج، نصیحت‌نامه خود (از مال جهان...) را به اقتفای نصیحت نظامی گنجوی به فرزند خویش، محمد، در مقدمه لیلی و مجنون سروده است (نک: محجوب، ۱۳۵۳: ۲۶۷).

۲- اندرزهای ایرانی در قابوس‌نامه

پندهای تربیتی ایرانیان در پیکر قابوس‌نامه، چون رگ‌های خونی همه جا روان است. در یک بخش از آنان به صراحت نقل شده است و در بخش‌های دیگر به شکل پراکنده به صورت نقل از حکیمان و یا با عبارت «گفته‌اند» آمده است. در بسیاری موارد این حکمت‌ها هیچ نام و نشانی ندارند و پیدا کردن صاحبان آنها کاری دشوار و نیازمند اشراف بر متون عربی و صرف وقت بسیار است. در هر صورت در شناسایی این حکمت‌های پنهان، ردپای پندهای بزرگمهر، انوشروان و ایرانیان دیده می‌شود.

۳- پندهای نقل شده از ایرانیان

بخش هشتم قابوس‌نامه به حکمت‌های انوشروان اختصاص دارد که با عنوان «در یادکرد پندهای نوشین روان» مجموعاً شامل ۵۶ اندرز است که بنا به گفته عنصرالمعالی بر دیوار و دخمه انوشروان به خط پهلوی نوشته شده بود (ص ۵۵-۵۱). به اعتقاد ذبیح‌الله صفا (۱۳۶۸: ۳۹۰) هر یک از آنها یک اصل از مسائل اخلاقی را در نهایت ایجاز شامل است. همچنین دو حکایت مربوط به بزرگمهر (ص ۳۸، ۴۶) و دو پند حکیمانه از او (ص ۱۲۱ و ۲۲۰) و یک داستان درباره گشتاسب (ص ۱۳۵) در این کتاب آمده است.

عنصر المعالی در جای جای این کتاب از همین پندها متأثر شده، همان مفاهیم را به شکل دیگری آورده است ولی اشاره‌ای به صاحبان اصلی آنها نکرده است. شاید نام صاحبان ایرانی این پندها برای او از بدیهیات بوده، نیاز به اشاره نداشته، همچنین احتمال دارد که برای احتراز از تکرار، از نقل آنها خود داری کرده باشد و یا آن قدر مرز اندیشه‌های ایرانی و عربی به هم نزدیک شده که تفکیک دقیق آنها برای او مشکل بوده است.

۴- دستوره‌های تربیتی منسوب به قوم ایرانی

در منابع عربی، سخنان حکیمانه بسیاری از شاهان و حکیمان ایرانی دیده می‌شود، ی‌قی‌ناً دلیل آن این است که این قوم مشهور به سخنان حکیمانه بوده‌اند^۷ از جمله:

۴-۱- راست شبیه به دروغ ممنوع

«هرچه گویی راست گوی و لکن راست به دروغ مانند مگوی که دروغ به راست همانا به از راست به دروغ؛ همانا که آن دروغ مقبول بود و آن راست نامقبول» (ص ۴۱).
ابن مسکویه (۱۴۱۶: ۷۷) در نقل از پندهای ایرانیان می‌گوید: «لا تجد عاقلاً یحدث من یخاف تکذیبه... عاقلی را نمی‌بینی که با کسی سخن گوید که نگران است حرفش را باور نکند».

۴-۲- وفادار باش تا به تو وفاداری کنند

«اگر خواهی که بر قول تو کار کنند بر خویش کار کن» (ص ۵۲)، از پندهای انوشروان).

از پندهای ایرانیان: و کن ذا عهد لیوفی بعهدک (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۷۴). وفادار باش تا به تو وفا کنند.

۳-۴- ارزش سخاوت

«طریق کرم نگه دار تا بهر زبانی ستوده باشی»^۸ (ص ۱۵۱)
از یک حکیم ایرانی: سبب الثناء السخاء (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۶۸): سخاوت موجب ستایش است.^۹

۴-۴- اجتناب از سودی که عاقبت آن ضرر است.^{۱۰}

اگر خواهی که بر مایه زیان نکنی از سودی که عاقبت آن سود، زیان باشد بپرهیز (ص ۱۲۰).

در پندهای منسوب به ایرانیان آمده است: لا یعد الغرم غرما اذا ساق غنما و لا الغنم غنما اذا ساق غرما (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۷۸): خسارت، ضرر محسوب نمی‌شود اگر منتهی به سود گردد و سودی که منجر به زیان شود، سود محسوب نمی‌گردد.

۴-۵- دوست دشمن تو، دشمن توست^{۱۱}

«و بترس از دوستی که دشمن ترا دوست دارد»^{۱۲} (ص ۱۴۰). برای اطلاع از تأثیر این مضمون ایرانی در ادب عربی و فارسی نک: سبزیان پور، ۱۳۹۰: ج ۳۹-۳۷).

۴-۶- انواع عقل

«و بدان که عقل از دو گونه است: یکی عقل غریزی است و دوم عقل مکتسب است، آن را که عقل غریزی بود خرد خوانند و آن را که عقل مکتسب است دانش خوانند اما هرچه مکتسب است بتوان آموختن و لکن عقل غریزی هدیه خدای است آن به تعلیم از معلم بتوان آموخت اگر چنانکه عقل غریزی ترا خدای تعالی داده بود، تو در عقل مکتسبی رنج بر و بیاموز، مکتسبی را با غریزی یار کن تا بدیع الزمان باشی» (ص ۲۶۲).

ماوردی (۱۴۰۷: ۱۵) از شاپور اردشیر نقل کرده است: الْعَقْلُ نَوْعَانِ: أَحَدُهُمَا مَطْبُوعٌ، وَ الْآخَرُ مَسْمُوعٌ وَ لَا يَصْلُحُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ؛ ترجمه: عقل دوگونه است طبیعی و

شنیدنی (ذاتی و اکتسابی) و هیچ کدام از این هر دو بدون دیگری کامل نمی شوند. عقل غریزی و اکتسابی در ایران باستان به گونه‌ای شناخته شده بود که در «سی روزه بزرگ بند ۲۹» (نک: عقیقی، ۱۳۸۳: ۲۷۱) و در بندهشن نیز به آن اشاره شده است. (نک: دادگی، ۱۳۸۲: ۱۱۰؛ برای اطلاع بیشتر این مضمون در منابع عربی نک: سبزیان پور، ۱۳۸۹: ۸۳).

۴-۷- اعتدال در دوستی و دشمنی

«جنگ چندان کن که آشتی را جای بود» (ص ۷۹)، «پس اندازه همه کارها نگاه دار خواه در دوستی خواه در دشمنی» (ص ۱۴۹). «دوست را به دوستی چیزی میاموز که اگر وقتی دشمن شود ترا آن زیان دارد» (ص ۱۴۲).
قارب عدوک بعض المقاریة لتنال حاجتک و لا تقاربه کل المقاریة فیجتریء علیک...: به دشمنت آن قدر نزدیک شو که به خواست خود دست یابی، کاملاً به او نزدیک نشو که بر تو جسور شود (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۷۷؛ برای اطلاع از این مضمون در اندیشه‌های ایرانی نک: سبزیان پور، ۱۳۸۷: الف: ۹۳).

۴-۸- تربیت روزگار

عنصرالمعالی (ص ۱۳۵) خطاب به گیلانشاه می‌گوید: «باید فرزندت را تربیت کنی... اگر تو ادب آموزی و اگر نیاموزی خود روزگارش بیاموزد».
الدَّهْرُ أَحَدُ الْمُؤَدِّبِينَ؛ ترجمه: روزگار، بهترین مربی است (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۷۸).
برای اطلاع از این مضمون در فرهنگ باستانی ایران، شاهنامه، گلستان و ادب فارسی و عربی نک: سبزیان پور، ۱۳۸۷: ج: ۸۱۶-۸۱۳).

۴-۹- فرار از نادان

«ده خصلت پیشه کن تا از بلا رسته باشی ... و با نادان مناظره مکن»^{۱۳} (ص ۱۵۰).
در ایران باستان، یکی از شیوه‌های مجازات افراد دانا، زندانی کردن آنها با اشخاص

نادان بوده است: و کانت ملوک الفرس إذا غضبت علی عاقل حبسته مع جاهل (ماوردی، ۱۴۰۷: ۱۵ و وطواط، بی تا: ۱۲۵). ترجمه: پادشاهان ایران وقتی بر عاقلی خشم می‌گرفتند، او را با نادانی زندانی می‌کردند (برای اطلاع بیشتر از این مضمون و تأثیر آن در ادب فارسی نک: سبزیان پور، ۱۳۹۰ ج: ۴۳ - ۴۱).

۵- پندهای ایرانی منقول از حکیمان

به درستی معلوم نیست که چرا عنصر المعالی برخی حکمت‌های ایرانی را به نام حکیمان نقل کرده است. بر اساس اطلاعات موجود، در هیچ یک از پژوهش‌های روش مدار اشاره‌ای به ریشه ایرانی آنها نشده است، برای نمونه به پنج مورد اشاره می‌کنیم:

۵-۱- برکت در حرکت

حکیمان^{۱۴} گفته‌اند: کوشا باشید تا آبادان باشید (ص ۱۰۴). مفهوم حرکت و برکت در ایران باستان شناخته شده است زیرا «الحركة بركة»^{۱۵} از حکمت‌های مکتوب بر عصای ساسان (آبی، ۱۹۸۷: ۳۲۴/۵ و زمخشری، ۱۴۰۰: ۳۹۹/۳) بوده است.

جاحظ (۱۴۲۱: ۱۲۸) جمله فارسی «هر که روَد چَرَد و هر که خَسَبد خواب پیند»^{۱۶} را از توقیعات انوشروان دانسته است و معادل آن را به شکل «مَنْ سَعَى رَعَى وَ مَنْ لَزِمَ الْمَنَامَ رَأَى الْإِحْلَامَ»^{۱۷} نقل کرده است.

۵-۲- فروتنی و دوستان بسیار

حکیمان گفته‌اند: فروتن باشید تا بسیار دوست باشید (ص ۱۰۴). بزرگمهر گفته است: ثمرة التواضع المحبة من قلوب الخلق (عسکری، ۱۳۵۲: ۹۱/۲).

۵-۳- دوست بهتر از برادر

حکیمی را پرسیدند که دوست بهتر یا برادر؟ گفت: برادر هم دوست به (ص ۱۳۹). ابن قتیبه (بی تا: ۹/۳) و ابن عبد ربه (۱۹۹۹: ۵۰/۲) مضمون این پند را از بزرگمهر نقل

کرده‌اند: قیل لبزرجمهر: مَنْ أَحَبَّ إِلَيْكَ: أَخُوكَ أَمْ صَدِيقُكَ؟ فقال: ما أَحَبُّ أَخِي إِلَّا إِذَا كَانَ لِي صَدِيقًا. به بزرجمهر گفته شد: چه کسی را بیشتر دوست می‌داری؟ برادرت و یا دوستت را؟ گفت: برادرم را دوست ندارم مگر اینکه دوست من باشد.

۴-۵- تقسیم اوقات روز

حکیمان چنین گفته‌اند: «شبان روزی بیست و چهار ساعت باشد چنان باید که از این بیست و چهار ساعت دو بهر بیدار باشی و بهری خفته، هشت ساعت به طاعت خدای تعالی و به کدخدایی خود مشغول باید بودن و هشت ساعت به طبیعت و عشرت و تازه داشتن روح خویش و هشت ساعت ببااید آرמיד» (ص ۹۱).

این مضمون در نهج البلاغه، (ق. ۳۹۰) و الادب الصغیر (ابن مقفع، ۱۴۰۷: ۲۲) آمده است و در الحکمة الخالدة (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۷۱ و ۷۲) به انوشروان نسبت داده شده است (نک: سبزیان پور، ۱۳۸۷: ۵۸ و همان، ۱۳۸۴: ۱۴۵؛ برای اطلاع از تقسیم بندی وقت بهرام گور برای کارهای مختلف، نک: رازی، ۱۳۸۱: ۱۴۰).

۵-۵- قناعت، بهترین ثروت

حکیمان گفته‌اند: خرسند باشید تا توانگر باشید^{۱۸} (ص ۱۰۴)، قانع باش که قانعی دوم بی نیازی است (ص ۱۰۴).

بزرجمهر: طلبت الغنی من وجوهه، فلم أرَ غنی أغنی من القناعة. (الیوسی، ۱۴۰۲: ۵۱۷). از همه طرف به دنبال بی‌نیازی رفته‌م پس هیچ ثروتی را بهتر از قناعت نیافتم نیز (نک: سبزیان پور، ۱۳۸۶: ۸۲).

۶- پندهای ایرانی که با «گفته‌اند» شروع می‌شود

در برخی موارد، عنصر المعالی بدون اشاره به گوینده با لفظ مبهم «گفته‌اند»، گوینده برخی از حکمت‌های ایرانیان را در پرده ابهام قرار داده است. برای نمونه به سه مورد اشاره می‌کنیم:

۶-۱- ترجیح خوشبختی بر زادگاه

«گفته‌اند: نیک بختان را نیکی خویش آرزو کند و بدبختان را زاد بوم» (ص ۶۳). قال بزرجمهر: السعيد يتبع الغنى، والشقى يتبع مسقط رأسه (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ۱/ ۵۷۶). نیک بخت به دنبال ثروت و بدبخت به دنبال زادگاه خود است.

۶-۲ - ذلت و خواری در احتیاج به ناکس

«که گفته‌اند: سه تن به جای رحمتند... و کریمی که محتاج لثیمی بود» (ص ۱۵۵). أی الاشیاء أمر مرارة؟ قال (انوشروان): الحاجة إلى الناس إذا طلبت من غیر أهلها (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۵۳). چه چیزی از همه سخت‌تر است؟ گفت: نیاز آدمی به افراد ناشایست. قال من أحق بالرحمة؟ فقلت (بزرجمهر): الکریم یسلط علیه اللثیم (همان: ۳۴). گفت: چه کسی سزاوارتر به رحم است؟ گفتم (بزرجمهر): جوانمرد، وقتی که فرومایه بر او مسلط شود.

۶-۳ - سختی احتیاج

گفته‌اند که: حاجتمندی دوم اسیری است^{۱۹} (ص ۱۵۴). بزرجمهر گفته است: أشد من الحاجة أن تكون إلى غیر أهلها (جاحظ، ۱۹۸۳: ۴۱). (برای اطلاع از این مضمون در گلستان سعدی، نک: سبزیان پور، ۱۳۸۸ الف: ۱۰۲).

۷- اندرزهای انوشروان، بزرجمهر و دیگران در قابوس‌نامه

در لابلای سخنان عنصر المعالی برخی حکمت‌ها به گونه‌ای درج شده است که در بادی امر به نظر می‌رسد از خود اوست در حالی که متعلق به حکیمان ایرانی است. این نوع حکمت‌ها در قابوس‌نامه بسیار است از جمله نمونه‌های روشن آن:

۷-۱- انوشروان

۷-۱-۱- خطر دشمن کوچک

«و دشمن را خوار نباید داشت اگرچه حقیر دشمنی بود که هر که دشمن را خوار

دارد، زود حقیر گردد» (ص ۱۴۵ و نیز نک: ص ۲۲۳). قال أنوشروان: العدوُّ الضعیفُ المحترسُ من العدوِّ القوی أحرى بالسلامة من العدوِّ المغتَر بالعدوِّ الضعیف (ابن حمدون، ۱۹۹۶: ۳۰۷/۱؛ زمخشری، ۱۴۰۰: ۴۲/۳ و توحیدی، بی تا: الف، ۷/ ۹۱). دشمن ضعیفی که از دشمن قوی پرهیز می‌کند، ایمن‌تر از دشمنی است که در مقابل دشمن ضعیف مغرور است (برای اطلاع از نقدی بر زرین کوب نک: سبزیان پور، ۱۳۹۰الف: ۸۵).

۷-۱-۲- اهمیت سپاه و مردم

پادشاه به لشکر آبادان باشد و ده به دهقان (ص ۲۱۸). و من کلام کسری لا ملک إلا بالجنند، ... و لا بلاد إلا بالرعايا (ابشیهی، ۱۴۲۱: ۱۸۱/۱). حکومت جز با لشکریان... و کشور جز با مردم نمی‌شود.

۷-۱-۳- بی میلی پیران نسبت به زنان

«چنانکه آن پیر گفت: چندین سال خیره غم خوردم که چون پیر شوم خوب رویان مرا نخواهند اکنون که پیر شدم خود، ایشان را نمی‌خواهم»^{۲۰} (ص ۵۶). ابن قتیبه (بی تا: ۵۰/۴) این مطلب را از انوشروان نقل کرده است: كنت أخاف إذا أنا شخت لا تریدی النساء، فإذا أنا لا أریدهن. انوشروان گفته است: می‌ترسیدم در زمان پیری زنان مرا نخواهند، (بی خبر بودم که در حال پیری) من آنها را نمی‌خواهم.

۷-۱-۴- دوری و دوستی

در بازار در میان عام بسیار مگرد تا به چشم عام عزیز باشی (ص ۱۶۱) و عزیز دیدار باش تا بر چشم رعیت و لشکر خوار نگردی (ص ۲۲۸). قال کسری لوزیره: إیاک أن تدخل علی کثیراً فأملک فتثقل علی حوائجک، و لا تطل الغیبه عنی فأنساک (قرطبی، ۱۴۰۲: ۳۴۰/۱). کسری به وزیرش گفت: از اینکه زیاد نزد من بیایی خودداری کن زیرا از تو خسته می‌شوم و نیازهایت برایم سنگین می‌شود و غیبت طولانی هم مکن زیرا تو

را فراموش می‌کنم.

قول اردشیر لابنه: یابنی لا تمکن الناس من نفسک فإن أجرأ الناس علی السبّاع، اکثرهم لها معاینه (الیوسی، ۲۰۰۳: ۱۲۸/۲ و راغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ۱/۲۵۷). ای پسرم به آسانی خودت را در اختیار مردم قرار نده (مردم را بر خود مسلط مکن) زیرا جسورترین مردم نسبت به درندگان کسانی هستند که آنها را بیشتر می‌بینند.

۷-۱-۵- رابطه صبر و عقل

«صبروری دوم عاقلی است» (ص ۱۲۰). قیل: ما توفیر العقل؟ قال: (انوشروان) أن تطرح عنک واردات الهموم بعزائم الصبر (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۵۲). گفته شد: کمال عقل چیست؟ گفت: این است که غم و اندوهی را که بر آدمی وارد می‌شود، با صبر فراوان از خود دور کنی^{۲۱}

۷-۱-۶- عبرت گرفتن، نه عبرت شدن

در پند دوم انوشروان که عنصرالمعالی (ص ۵۱) نقل کرده آمده است: «چرا مردمان از کاری پشیمانی خورند که از آن کار دیگری پشیمانی خورده باشد؟» انوشروان در کتابی به نام المسائل^{۲۲} به چند سؤال قیصر روم پاسخ داده است (نک: ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۶۱-۴۹). یکی از سؤال‌های قیصر این است؟ ادب سودمند کدامست؟ انوشروان می‌گوید: أن تتعظ بغیرک و لا يتعظ غیرک بک. (همان: ۵۲) آن است که تو از دیگران پند گیری و دیگران از تو پند نگیرند.

۷-۲- بزرگمهر

۷-۲-۱- شرم نکردن در سؤال

و در آموختن حریص و بی شرم و حق شناس استاد خود... (ص ۱۵۹).

قال بزرجمهر: و لا تستحی من استفادة العلم و التعلّم (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۴۸). در یادگیری و دانش شرم نداشته باش.

۷-۲-۲- ادب آموختن از بی ادبان

...و اگر در آن وقت دانایی حاضر نباشد از نادانی بیاموز که دانش از نادان نیز نباید آموخت... آنچه تو را از وی ناپسند آید دانی که نباید کرد (ص ۳۴). قال انوشروان لبزرجمهر: من أدبک؟ قال: قریحتی، نظرت إلی ما استحسننت من غیری فاستعملته، وما استقبحتہ اجتنبتہ (قرطبی، ۱۴۰۲: ۲/۲۰۰). انوشروان به بزرگمهر گفت: چه کسی تو را تربیت کرد؟ گفت: سرشتم، هرچه را از دیگران پسندیدم عمل کردم و هر چه را زشت یافتم ترک کردم.

۷-۲-۳- خاموشی برای نادان

«و بسیار گفتن دوم بی خردی از آنکه بسیار گوی اگرچه خردمند باشد مردمان عامه او را از جمله بی خردان شناسند و اگرچه بی خرد کسی باشد چون خاموش باشد مردمان خاموشی او را از جمله عقل دانند (ص ۴۷).

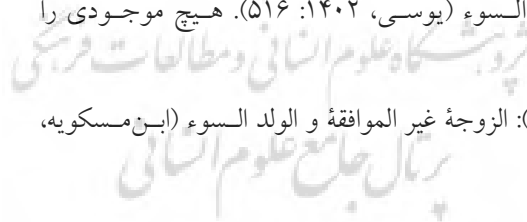
و قال (بزرجمهر): ما أوتی رجل مثل غزیرة عقل، فإن حرمها فطول صمت، فإن حرمها فالموت أستر له (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲/۱۳۸). به آدمی چیزی مانند عقل داده نشده پس اگر از آن محروم است سکوت طولانی کند و اگر از سکوت هم محروم است مرگ بهترین پوشش برای اوست.

۷-۲-۴- زن بد

و اگر غیرتش (زن) نمایی از هزار دشمن دشمن تر شود بر تو و از دشمن بیگانه حذر توان کرد و از وی نتوان کرد (ص ۱۳۱). بزرگمهر گوید: چهار چیز بالای بزرگست... و زن ناسازگار و... (ص ۱۲۱).

بزرجمهر: لم أر أغلب من المرأة السوء (یوسی، ۱۴۰۲: ۵۱۶). هیچ موجودی را مسلط تر از زن بد ندیدم.

قال: ای الأذی أَلزم؟ قلت (بزرجمهر): الزوجه غیر الموافقه و الولد السوء (ابن مسکویه،



۱۴۱۶: ۳۴). چه رنجی بیشتر همراه آدمی است؟ گفت زن ناموافق و فرزند بد.

۷-۲-۵- تقسیم روزی

روزی مقسوم است به هر کس آن رسد که در ازل قسمت کرده شده است و تو از بهر روزی رنج بسیار بر خویشتن مننه که به کوشش روزی افزون نشود (ص ۲۶). بزرجمهر: رأیت أحمق مرزوقا، و عالما محروما، فعلمت أن التدبیر لیس الی العباد (توحیدی، بی‌تا: الف، ۱۹۰/۴ و طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۲۲). احمق را دارای روزی و دانشمند را محروم دیدم پس فهمیدم که تدبیر به دست بندگان نیست.

۷-۲-۶- سحرخیزی و کامروایی

«ولکن پگاه خواستن عادت باید کردن چنان باید که پیش از آفتاب برخیزی. (ص ۹۳) پس... دیر خواب و زودخیز و... باش» (ص ۱۵۸).

در مرزبان نامه آمده است: بزرگمهر همگان را توصیه به سحرخیزی می‌کرد و می‌گفت: سحرخیز باش تا کامروا گردی، انوشروان سحرخیزی را دوست نداشت به این سبب دو نفر را مأمور کرد که در هنگام سحر راه بر بزرگمهر ببندند و اموال او بستانند، آن روز بزرگمهر برای پوشیدن لباس مجبور به بازگشت به خانه شد و با تأخیر نزد انوشروان رفت، انوشروان به استهزاء گفت: معلوم می‌شود که با سحرخیزی کامروا نشدی! او بلافاصله گفت: دزدان از من سحرخیزتر بودند، آنها کامروا شدند (نک: وراوینی، ۱۳۶۳: ۲۴۶). این داستان نشان می‌دهد که اعتقاد به سحرخیزی در ایران باستان وجود داشته است (برای اطلاع از تأثیر این مضمون در امثال عربی و شعر ایرج میرزا، نک: سبزیان پور، ۱۳۸۷هـ: ۱۷۸).

۷-۲-۷- وقت غذا خوردن

مردمان سپاهی را عادت چنانست که وقت و ناوقت ننگرند هر وقت که یابند بخورند و بدان مشغول باشند و این عادت ستوران است که هر گه که علف یابند همی

بخورند و مردمان خاص و محتشمان به شبان روزی یک بار نان خورند...^{۳۳} (ص ۶۴).
 قیل لبزجمهر: أی وقت فيه الطعام أصلح؟ قال: أما لمن قدر فإذا جاع و لمن لم يقدر
 فإذا وجد (ابن عبد ربه، ۱۹۹۹: ۲۳۶/۶). به بزرگمهر گفته شد چه وقت غذا مناسب‌تر
 است؟ گفت: برای توانگر هر وقت گرسنه شود و برای بی بضاعت هر وقت بیابد.

۷-۲-۸- تواضع، نعمتی که به آن رشک نمی‌برند

«بهترین عادت متواضعی است که متواضعی نعمت ایزدی است که کس بر او حسد
 نبرد» (ص ۷۹).

این تعبیر در سخنان منسوب به بزرگمهر این گونه آمده است:

قیل لبزجمهر: ما النعمة التي لا يحسد عليها؟ قال: التواضع (ماوردی، ۱۴۰۷: ۲۰۳ و
 آبی، ۱۹۹۰: ۶۶/۷).

۷-۲-۹- ادب نشانه عقل

در قابوس‌نامه آمده است: «الأدب صورة العقل» (ص ۲۶).

یوسفی (۱۳۶۶: ۲۸۱) در شرح و تعلیق قابوس‌نامه به ترجمه عبارت بالا اکتفا کرده
 است حال آنکه این عبارت از سخنان بزرگمهر است: الأدب صورة العقل (وطواط، بی‌تا:
 ۸۸). ادب نشان و روی عقل است.

۷-۲-۱۰- دوست واقعی

و بر مردم ناآزموده ایمن مباش... و مردم به مردم آزمای... و آزموده را به ناآزموده مده
 که روزگاری باید دراز تا کسی آزموده و معتمد بدست آید (ص ۱۷۰). یوسفی (۱۳۶۶:
 ۳۹۲). به آوردن این ضرب‌المثل عربی اکتفا کرده است: «خیر الأشياء جدیدها و خیر
 الاخوان قديمها». یکی از شاعران عرب در دو بیت عربی، مضمون بالا را از بزرگمهر
 نقل کرده است (برای اطلاع بیشتر و نیز نقدی بر دیدگاه‌های محفوظ نک: سبزیان پور،
 ۱۳۸۸ الف: ۱۰۹ و سبزیان پور، ۱۳۹۰ ب: ۶۸، برای اطلاع از این مضمون در ادب فارسی

نک: دهخدا، ۱۳۶۳: ۸۳۶).

۷-۲-۱۱- فرار از همنشین بد

از یار بداندیش و بدآموز بگریز (ص ۲۹). قال بزرجمهر: إياك و قرناء السوء، ... (توحیدی، بی تا ب: ۴۰). از دوستان بد دوری کنید.
(برای اطلاع از این مضمون در کلیله، گلستان، ادب فارسی و عربی نک: سبزیان پور، ۱۳۸۷: ۱۱۸-۱۱۳).

۷-۲-۱۲- خطر نزدیکی به شاهان

«از نزدیکی وی (پادشاه) گریزان باش اما از خدمت گریزان مباش که از نزدیکی پادشاه دوری خیزد و اگر تو را از خویشتن ایمن دارد آن روز نا ایمن باش که از هر که فربه شوی نزار گشتن هم از وی بود^{۲۴}» (ص ۱۹۸). سئل بزرجمهر: آیا عز یکنون بالذل متصلاً؟ فقال العز فی خدمة السلطان (غزالی، ۱۹۶۸: ۱۰۹). از بزرگمهر پرسیدند: کدام ذلت متصل به عزت است؟ گفت: عزتی که در خدمت سلطان است.

۷-۲-۱۳- سیلی نقد به از حلوائ نسیه

پند بیست و سوم انوشروان: «فریفته تر زان کسی نبود که یافته به نایافته بدهد (ص ۵۳) و بنجشکی نقد به دان که طاووسی به نسیه (ص ۱۷۱).
بر نگین انگشتر بزرگمهر نوشته شده بود: معالجه الموجود خیر من انتظار المفقود (توحیدی، بی تا الف: ۱۰۶/۴). بر انگشتر بزرگمهر نوشته بود: پرداختن به موجود بهتر از انتظار مفقود است.

۷-۳-۳- اردشیر

۷-۳-۱- حسادت عامل غم و اندوه

«اگر خواهی که بی‌اندازه اندوهگن نباشی حسود مباش» (ص ۵۴، پند ۳۴ انوشروان).

اصل غمناکی حسد است (ص ۲۶۱). (برای اطلاع از سرچشمه‌های این اندیشه در ایران باستان و نهج البلاغه نک: سبزیان پور، ۱۳۸۹ب: ۸۴؛ همان، ۱۳۸۴الف: ۹۵-۹۴ و همان، ۱۳۸۸ب: ۱۲۳).

۷-۳-۲- برتری علم و دانش بر مال و ثروت^{۲۵}

و اگر به مال درویش گردی جهد کن تا به خرد توانگر باشی که توانگری خرد از توانگری مال بهتر باشد و جاهل از مال زود مفلس شود و مال خرد را دزد نتواند بردن (ص ۲۶).

و قيل لأردشير: أي الكنوزِ أَعْظَمُ قدراً؟ قال: العلم الذي... فأمن من السرِّقِ عليه؛ و... قيل له: فالمال؟ قال: ليس كذلك... وإن كنت في خَلْوَةٍ أتعبتك حراسته (حصري، ۱۳۷۲: ۲۱۹/۱). به اردشیر گفته شد: کدام گنج ارزش بیشتری دارد؟ گفت: دانش که... از سرقت آن در امان است و... و به او گفته شد: مال و ثروت چگونه؟ گفت: مثل علم نیست... اگر با آن تنها باشی نگهداریش تو را خسته می‌کند.

۷-۳-۳- درستی و نرمی با هم^{۲۶}

یکباره چنان مباش نرم که از خوشی و نرمی بخورندت و نیز چنان درشت مباش که هرگز بدست نپساوندت^{۲۷} (ص ۳۷). (برای اطلاع از این مضمون در ایران باستان و گلستان سعدی نک: سبزیان پور، ۱۳۸۷الف: ۸۵ و همان، ۱۳۹۰د: ۱۵۹).

۸- تصویر سازی مشترک در قابوس‌نامه و ایران باستان

در این پژوهش علاوه بر یافتن مضامین مشترک به چند تصویر مشترک دست یافتیم که خود نشانه‌ای از نفوذ فرهنگ ایرانی در کتاب قابوس‌نامه است:

۸-۱- تشبیه کارگزاران دولتی به حاشیه رودخانه

عنصرالمعالی به فرزند خود گیلان شاه توصیه می‌کند کارهای حکومتی را به افراد محتاج و فقیر نسپار زیرا احتیاج آنان را و می‌دارد به جای خدمت به مردم به فکر رفع

نیازهای خود باشند و برای اثبات این نظریه آنان را به رودی تشبیه می‌کند که زمین‌های اطراف آن خشک و محتاج آب هستند و این تشنگی مانع رسیدن آب به کشتزار می‌گردد. «و بی نوا را عمل مفرمای که تا او خویشتن را ببرگ نکند به برگ تو مشغول نشود... نینبی که چون کشت‌ها و پالیزها را آب دهند... اگر زمین آن جوی خشک بود... تا سیراب نگردد آب به کشت و پالیز نرساند (ص ۲۲۰).

تشبیه بالا بی کم و کاست در این جمله منسوب به انوشروان دیده می‌شود: «و رفع (انوشروان) إلیه أن وکیل النفقات یبدأ کل یوم بأجر نفسه، فوقع: متی رأیتم نهرا یسقی أرضاً قبل أن یشرّب»^{۲۸} (ثعالبی، بی تا: ۸۵). به او شکایت شد که نماینده مالی او هر روز اول با حقوق خودش شروع می‌کند پس در جواب نوشت: چه وقت دیده‌اید که رودی بستانی را قبل از سیرابی خود آبیاری کند؟

بی تردید عنصرالمعالی این تشبیه را یا مستقیماً از جمله انوشیروان گرفته است و یا فرهنگ شفاهی حاکم بر ذهن او موجب اقتباس از این تشبیه شده است زیرا به کار بستن سخن‌ها و پندهای انوشروان را برای خود و پسرش واجب می‌داند (ص ۵۰) و آگاهی به سیر الملوک‌ها و اندرزهای شاهان را از ویژگی‌های ضروری برای ندیمان شاهان می‌داند (همان، ۲۰۴).

۸-۲- تخم افکندن در شوره زار

اندر شورستان تخم مکار که رنج بیهوده بود یعنی که با مردمان ناسپاس مردمی کردن، چون تخم بود که به شورستان افکنی (ص ۲۹). در این عبارت عنصرالمعالی کار بی نتیجه را به تخم در شوره زار افکندن تشبیه کرده است.

نظیر این تشبیه را صاحب کتاب زهر الآداب از یکی از پادشاهان ایرانی نقل می‌کند که در زمان تفریح، از حکیمی می‌خواهد که به او حکمت پیامزد و او در جواب می‌گوید: «... وصبك الحب في الأرض السبخة ترخو نباته جهل: تخم پاشیدن در شوره زار

نادانی است (حصری، ۱۳۷۲: ۶۰۴/۲ و نک: سبزیان پور، ۱۳۸۸ الف: ۱۰۱).

۸-۳- تشبیه قدرت به مستی

هر پادشاهی که از مستی پادشاهی مست شود هشیاری او اندر رفتن پادشاهی باشد (ص ۲۳۵).

سُکَر السُلطان أشد من سُکر الشراب (الآبی، ۱۹۹۰: ۸۴/۷، عهد اردشیر).

در پایان باید گفت که دهها موضوع مشترک دیگر در قابوس‌نامه و حکمت‌های ایرانی وجود دارد که ذکر آنها از حوصله این مقاله خارج است از جمله: ننگ نداشتن از آموختن، برتری پیر بر جوان در کارهای بزرگ، ترجیح مرگ بر ننگ، راز داری، عدالت و تأثیر آن در آبادانی، ستم و نقش مخرب آن در ویرانی، ارزش سکوت، خودداری از پر حرفی، اهمیت مشورت در کارها، مذمت شوخی، لزوم فکر قبل از سخن، ارزش هنر، اهمیت شرم و حیا و

نتیجه:

با آنکه همگان معتقدند قابوس‌نامه یک اثر ایرانی است، محققان برای نشان دادن تأثیر اصول تربیت ایرانی در این کتاب راه به جایی نبرده‌اند. نکته سنجانی چون سعید نفیسی و غلامحسین یوسفی که به شرح و تعلیق آن پرداخته‌اند به سبب اکتفا به منابع ایرانی و بی‌توجهی به منابع عربی از این دقیقه غافل مانده‌اند. همان گونه که با استناد به منابع عربی، در این تحقیق به بیش از ۴۰ مضمون تربیتی ایرانی در قابوس‌نامه اشاره کردیم. از این طریق می‌توان سرچشمه بسیاری از این تعلیمات ایرانی را که امروز به شکل ضرب‌المثل عربی شهرت دارند پیدا کرد. به علاوه بسیاری از گره‌های کور در پژوهش‌های ادب فارسی از این طریق گشوده می‌شود.^{۲۹} به امید پژوهش‌های مفصل‌تر.^{۳۰}

پی‌نوشت‌ها:

۱- در این مقاله به سبب نقل قول فراوان از کتاب قابوس‌نامه، از ذکر نام کتاب و نویسنده خودداری کرده فقط به صفحه کتاب (تصحیح یوسفی) اشاره کرده‌ایم.

۲- برای اطلاع از سخن زرتشت و نکته سنجی‌های معین درباره این سخنان نک: (معین، ۱۳۸۸: ۳۲۰/۲-۳۱۹)

۳- سهم عرب‌ها از این آداب همین شعر و انساب و ایام عرب است و این همان چیزی است که جاحظ به آن اعتراف دارد: «ولو حوِّلت حکمَةُ العرب، لبطل ذلك المعجزُ الذی هو الوزن، مع أنَّهم لو حوِّلوها لم یجدوا فی معانیها شیئاً لم تذكُرهُ العجم فی کتبهم، التی وضعت لمعاشهم وَفِطْنَهُمْ وَحِکْمَهُمْ» اگر حکمت و دانش عرب به هر زبان دیگری نقل شود چون بر نظم و وزن مبتنی است سر اعجاز خود را که جز وزن و آهنگ نیست از دست می‌دهد و تازه در معانی این سخنان هم چیزی که اقوام غیر عرب آن را در کتاب‌های خویش نیاورده باشند نیست (جاحظ، ۱۳۸۸: ۳۸/۱). بی سبب نیست که جاحظ در کتاب المحاسن و الاضداد و بقیه آثار خود، سخاوتمندانه معانی و افکار منسوب به حکمای قدیم ایران را ذکر می‌کند. سخن ابن مقفع در مقدمه ادب الکبیر در خصوص دانش گذشتگان (عجم) و اینکه چیزی برای عرب باقی نگذاشته‌اند، قابل تأمل است: «و لم نجدهم غادروا شیئاً یجدوْ واصفاً بلیغاً فی صفه له مقالاً لم یسبقوه إلیه: لا فی تعظیم لله، عزّ و جلّ، و ترغیب فیما عنده، و لا فی تصغیر للدنیا و تزهید فیها، و لا فی تحریر صنوف العلم و تقسیم أقسامها و تجزئته أجزائها و توضیح سبلها و تبیین مآخذها، و لا فی وجه من وجوه الأدب و ضرورب الأخلاق. فلم یبق فی جلیل الأمر ولا صغیره لقائل بعدهم مقال... فمن ذلك بعض ما أنا کاتب فی کتابی هذا من أبواب الأدب التی یحتاج إليها الناس» (ابن مقفع، ۱۴۰۷، ۶۴). در آثار گذشتگان چیزی نمی‌یابیم که یک گوینده بلیغ سخنی از آن بگوید و پیشینیان بر آنها پیشدستی نکرده باشند، نه در ستایش خداوند، نه در تشویق مردم به حق، نه در کوچکی دنیا و بی میلی به آن، نه در بیان انواع دانش و اشاره به منابع آن و نه در شکلی از اشکال ادب و اخلاق، در امور کوچک و بزرگ چیزی برای

گویندگان باقی نگذاشته‌اند... برخی از آنها را من در این کتاب آورده‌ام که مردم به آنها نیازمندند.

۴- دو بازی شترنگ (شطرنج) و نیوارتخشیر (نرد) از طریق خوتای نامک به شاهنامه فردوسی راه یافته و از بازی‌هایی محسوب می‌شده که جزو فرهنگ هر مرد فرهیخته در اواخر عهد ساسانی بوده است (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۷۲). بی شک باب‌های شماره (۱۱)، آیین شراب خوردن، ۱۹، در چوگان زدن، ۳۳، علم طب، ۳۴، علم نجوم، ۳۶، در آیین و رسم خنیاگری، ۳۷، در خدمت کردن پادشاه، ۳۸، در آداب ندیمی پادشاه، ۳۹، در آداب دبیری، ۴۰، در آیین و شرط وزارت، ۴۱، در آیین و شرط سپهسالاری، ۴۲، در آیین و شرط پادشاهی، و... متأثر از فرهنگ پهلوی است.

۵- زرین کوب (۱۳۸۵: ۵۵) پندهای آذربادماراسپندان به فرزند خود را با اندرزهای عنصر المعالی به پسرش مقایسه می‌کند و به رگه‌های زهد و پارسایی و یاد مرگ در این دو پند نامه اشاره می‌کند و در ادامه می‌گوید: ای پسر کرفه (ثواب) اندیش باش نه گناه اندیش که مردم تا جاودانه زمان، زیستن نتواند و از آنچه هست هرچه تعلق به جهان مینوی دارد شایسته‌تر است. وی (۵۶) معتقد است: این طرز اندیشه در ادب فارسی عهد اسلامی مکرر در میان می‌آید و از جمله در جای جای قابوس‌نامه هم هست. در پایان نتیجه می‌گیرد: دغدغه مربوط به تزلزل حیات و سعی در ادراک معنی آن، یک مرده ریگ ایرانی است و گمان آنکه این معانی در ادب دری، چه در شعر و چه در نثر، باید از مآخذ غیر مزدیسناپی اخذ شده باشد جز از نوع پی‌ش‌داوری و سوء تفاهم در باب فکر انسانی ناشی نیست.

۶- عنوان نامه شماره ۳۱ نهج البلاغه، وصیت امام علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) است و با این جمله شروع می‌شود: من الوالد الفان...الی المولود...ترجمه: از پدری فانی به فرزندی...، برخی محققان لقمان حکیم و شخصیتی تاریخی به نام احیقار را به این سبب یک نفر دانسته‌اند که هردو فرزند خود را پند می‌دهند. لازم به ذکر است که پندهای لقمان در قرآن کریم با لفظ «یا بنی» شروع می‌شود. نک: (موحدی، ۱۳۸۸: ۲۱۴-۲۰۹)

۷- عشق ایرانیان به حکمت و اندرز آن قدر مشهور است که کریستین سن، آن را از

ویژگی‌های این قوم می‌داند و علت زحمات و رنج‌های برزویه طیب را که به دستور انوشروان برای به دست آوردن کتاب کلیده و دمنه با خطر و هزینه بسیار به هند سفر کرد، عشق ایرانیان به اندرزاها و پندهای موجود در این کتاب می‌داند (کریستین سن، ۱۳۳۲: ۴۲۶). عبدالرحمان بدوی در مقدمه بر الحکمۀ الخالده (بی تا: ۱۲) می‌گوید: «لأن الفرس كانوا معروفون منذ القديم بهذا النوع من الأدب»، زیرا ایرانیان از قدیم به داشتن این نوع ادبیات (پند و اندرز) شهرت داشته‌اند. برای اطلاع بیشتر نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۹: ۷۲-۷۰)

۸- اگر خواهی که برتر از مردمان باشی فراخ نان و نمک باش (۵۴، از پندهای انوشروان)
 ۹- محفوظ (۱۳۳۶: ۱۹۰) اصل این مضمون را از شاعری به نام صالح بن عبد القدوس دانسته است.

۱۰- لا یعد الغرم غرما اذا ساق غنما و لا الغنم غنما اذا ساق غرما (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۲۲۵ و ابن مقفع، ۱۴۰۷: ۵۹): (ابن عبد ربه، ۱۹۹۹: ۳۳۴/۲).

۱۱- شاید کثرت ارجاع در این مقاله کمی غیر عادی به نظر رسد و از برخی دیدگاه‌ها نشانه نوعی خودخواهی محسوب گردد، با توجه به تنگنای مجال مقاله، برای نشان دادن شواهد متعدد، چاره‌ای جز این روش نیافتیم به علاوه این ارجاعات برای پژوهشگران جوان مفید است، زیرا آنها را به منابع متعددی در خصوص یک موضوع واحد هدایت می‌کند.

۱۲- چرا نخوانی کسی را دشمن که دشمن دوستان تو باشد (ص، ۵۱، پند ششم انوشروان).

۱۳- اگر خواهی که بر دلت جراحی نیوفتد که به هیچ مرهم بهتر نشود با هیچ نادان مناظره مکن (ص ۵۵، از پندهای انوشروان).

۱۴- با اطمینان می‌توان گفت: این حکیمان پیامبران و رهبران دینی نیستند زیرا عنصر المعالی سخنان آنان را با نام آنها نقل کرده است (نک: ص ۵۶۵-۵۴۸).

۱۵- نکته قابل تأمل این است که میدانی (میدانی، ۲۰۰۳: ۲۵۳/۱) این ضرب‌المثل را از امثال مولد (نوخاسته و بی سابقه در ادب عرب) دانسته است.

۱۶- این جمله شباهت بسیار با بیتی از ناصر خسرو دارد:

در جهان دین بر اسب دل سفر بایدت کرد / گر همی خواهی چریدن مر تو را باید چرید

(ناصر خسرو، نقل از محقق، ۱۳۶۳: ۵۹)

۱۷- میدانی (۲۰۰۳: ۳۴۱/۲) مثل بالا را از امثال مولد دانسته است.

۱۸- اگر خواهی که بی گنج توانگر باشی بسند کار باش (ص ۵۲، پند چهاردهم انوشروان)

۱۹- مرگ به زانکه نیاز بهم سران خویش (ص ۵۲، پند شانزدهم انوشروان).

۲۰- یوسفی (۱۳۶۶: ۵۶) بدون اشاره به بزرگمهر بیت زیر را از نظامی گنجوی در خسرو و شیرین آورده است:

جوانی را گفت پیری را چه تدبیر / که یار از من گریزد چون شوم پیر // جوابش داد پیر نغز
گفتار / که در پیری تو خود بگریزی از یار

چنانکه مشاهده می شود تأثیر سخنان حکمت‌آمیز ایرانی بی نام و نشان به آثار نظامی هم سرایت کرده است. (قس: حلبی، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

۲۱- مولد بودن این ضرب‌المثل تأییدی بر سخنان بالاست: دعامة العقل اللحم (میدانی، ۲۰۰۳:

۳۰۰/۱، مولد). صبوری حمایت از عقل است

۲۲- ابن ندیم (۱۳۸۱: ۳۷۸) نام کامل این کتاب را (کتاب المسائل التي أنفدها ملك الروم الى انوشروان علی يد بقراط الرومی) ذکر کرده است.

۲۳- عوفی (۱۳۸۴: ۱۹۸)، جامی (۱۳۸۷: ۴۲) و (علی صفی، ۱۳۵۲: ۱۹۸) این مضمون را از یک حکیم نقل کرده‌اند، جامی دو بیت زیر را افزوده است:

بخور چندان که نهد خانه عمر / ز بیشی و کمی رو در خرابی // اگر دارنده‌ای هر گه که
خواهی / و گر ناداری هر گاهی که یابی.

۲۴- چرا ایمن خسبد کسی که با پادشاه آشنایی دارد؟ (ص ۵۱، پند سوم انوشروان)

۲۵- در نهج‌البلاغه آمده است: یا کمیل العلم خیر من المال، و العلم یحرسک و أنت تحرس المال، المال تنقصه النفقة وال علم یزکو علی الإنفاق. ای کمیل دانش بهتر از مال و ثروت است، دانش تو را نگه می دارد در حالی که تو مال را نگه می دارد، مال با خرج کردن کم می شود در حالی که انفاق دانش را افزایش می دهد.

۲۶- برای اطلاع از نقدی بر زرین کوب (نک: سبزیان پور، ۱۳۹۰ الف: ۷۳-۷۴).

۲۷- میدانی (۲۰۰۳: ۲/۲۶۹) ضرب‌المثل «لَا تَكُنْ رَطْبًا فَتُغَصَّرَ وَلَا يَابِسًا فَتُكْسَرَ: خیس نباش که فشار داده شوی، خشک نباش که شکسته شوی.» را مولد دانسته است.

۲۸- الهیاری (۱۳۸۱: ۱۳۷) به این عبارت عربی دسترسی نداشته، به همین سبب فقط اشاره به جمله فارسی عنصرالمعالی کرده است، این تعبیر به نقل از انوشروان در کتاب لطائف الطوائف، (علی صفی، ۱۳۵۲: ۹۴)، آمده است: کسری را گفتند که وکیلان تو تا اول از نفقات، نفع خود بر نگیرند به نیازمندان چیزی نرسانند، گفت تا جوی سیراب نشود نگذارد که آب از او بگذرد. نیز (نک: حلبی، ۱۳۸۶: ۱۰۴)

۲۹- از جمله سعدی و ایرج میرزا داستانی نقل می‌کنند و هردو می‌گویند نام کتاب را فراموش کرده‌ایم. نام این دو کتاب را در جز در منابع عربی نمی‌توان یافت نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۹ الف: ۱۱ و ۱۲) و یا در این بیت از بوستان سعدی «آن نشنیدی که فلاطن چه گفت/ مور همان به که نباشد پرش»، در برخی نسخه‌ها به جای «فلاطن» «حکیمی» آمده است، با جستجو در منابع عربی به وضوح می‌توان دریافت که این مثل ایرانی است و حکیمی ضبط درست کلمه است. نک: (همان، ۱۳۸۸ ج: ۱۴)

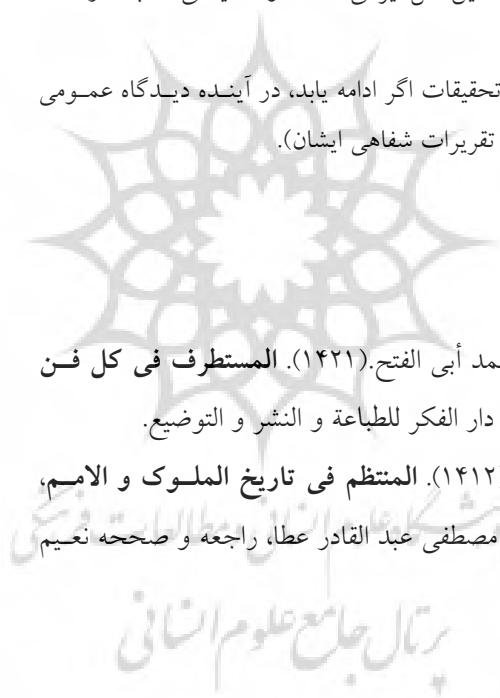
۳۰- آذرتاش آذرنوش اعتقاد دارد این نوع تحقیقات اگر ادامه یابد، در آینده دیدگاه عمومی نسبت به گذشته ایران تغییر خواهد کرد (از تقریرات شفاهی ایشان).

منابع

۱- نهج البلاغه

۲- الأبیسیه، شهاب الدین محمد بن أحمد أبی الفتح. (۱۴۲۱). المستطرف فی کل فن مستطرف، مراجعه و تعلیق محمد سعید، دار الفکر للطباعة و النشر و التوضیح.

۳- ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمان. (۱۴۱۲). المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، دراسة و تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، راجعه و صححه نعیم زرزور، بیروت: دار الکتب العلمیة.



- ۴- ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن علی. (۱۹۹۶). التذكرة الحمدونية، تحقيق احسان عباس، بيروت: معهد الانماء العربي.
- ۵- ابن عبد ربه، شهاب الدين أحمد. (۱۹۹۹). العقد الفريد، بيروت: دار و مكتبة الهلال للطباعة و النشر.
- ۶- ابن قتيبه، أبو محمد عبدالله بن مسلم الدينوري. (بی تا). عيون الأخبار، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ۷- ابن مسكويه، ابوعلی احمد بن محمد. (۱۴۱۶). الحكمة الخالدة، تحقيق عبدالرحمان بدوی، بيروت: دار الأندلس.
- ۸- ابن مقفع، عبدالله. (۱۴۰۷). الادب الصغير و الادب الكبير، بيروت: دار بيروت للطباعة و النشر.
- ۹- ----- (۱۴۱۶). كليله و الدمنه، دقق فيها و علق عليها و نسقتها الشيخ الياس خليل زخريا، دار الأندلس للطباعة و النشر و التوزيع.
- ۱۰- ابن نديم، محمد بن اسحاق الوراق. (۱۳۸۱). الفهرست، تحقيق رضا تجدد، تهران: انتشارات اساطير.
- ۱۱- احسان عباس. (۱۹۶۷). مقدمه بر عهد اردشير، بيروت: دار الصادر.
- ۱۲- بدوی، عبد الرحمن. (۱۴۱۶). مقدمه بر الحكمة الخالدة، ابن مسكويه، بيروت: دار الأندلس.
- ۱۳- بهار، محمد تقی. (۱۳۸۱). سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، تهران: انتشارات زوار.
- ۱۴- التوحیدی، ابوحيان. (بی تا الف). البصائر و الذخائر، عنی بتحقیقه و التعليق علیه الدكتور ابراهيم الكيلاني.

- ۱۵- ----- (بی تا ب). **الصداقه و الصديق**، شرح و تعليق على متولى صلاح، المطبعة النموذجية.
- ۱۶- الثعالبي، ابو منصور. (بی تا). **خاص الخاص**، قدم له حسن الأمين، بيروت: منشورات دار مكتبة الحياة.
- ۱۷- جاحظ، عمرو بن بحر. (۱۴۲۱). **المحاسن والأضداد**، بيروت: دار و مكتبة الهلال.
- ۱۸- ----- (۱۹۸۳). **الأمل و المأمول**، تحقيق محمد رضا ششن، دار الكتاب الجديد.
- ۱۹- ----- (۱۳۸۸). **كتاب الحيوان**، بتحقيق و شرح عبد السلام محمد هارون، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- ۲۰- جامي، عبدالرحمن. (۱۳۸۷). **بهارستان**، به تصحيح اسماعيل حاكمي، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۲۱- الحصرى القيروانى، أبو اسحاق بن على. (۱۹۵۳). **جمع الجواهر فى الملح و النوادر**، حققه و ضبطه و فصل ابوابه و وضع فهرسه على محمد البجاوى، دار احياء الكتب العربية، عيسى البابي.
- ۲۲- ----- (۱۳۷۲). **زهر الآداب و ثمر الآداب**، مفصل و مضبوط و مشروح بقلم الدكتور زكى مبارك، المصر: مطبعة السعادة.
- ۲۳- حلبى، على اصغر. (۱۳۸۶). **خواندنی‌های ادب فارسی**، تهران: انتشارات زوار.
- ۲۴- خانلری، زهرا. (۱۳۶۹). **برگزیده قابوس‌نامه**، به اهتمام زهراى خانلری (کیا)، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۲۵- دادگى، فرنیغ. (۱۳۸۲). **بندهشن**، ترجمه مهرداد بهار، تهران: انتشارات توس.
- ۲۶- دهخدا، على اكبر. (۱۳۶۳). **امثال و حکم**، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- ۲۷- رازی، نجم الدین. (۱۳۸۱). مرموزات اسدی در مزمورات داودی، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۲۸- الراغب الاصبهانی، ابی القاسم حسین بن محمد. (۱۴۲۰). محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، حقه و ضبط نصوصه و علق حواشیه عمر الطباع، بیروت: شركة دار الارقم.
- ۲۹- روان پور، نرگس و محمد، استعلامی. (۱۳۴۹). بررسی شاهکارها در زبان فارسی، تهران: چاپخانه کیهان.
- ۳۰- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۵). از گذشته ادبی ایران، تهران: انتشارات سخن.
- ۳۱- الزمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر. (۱۴۰۰). ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، قم: انتشارات الشریف الرضی.
- ۳۲- سعدی، مصلح الدین. (۱۳۶۸). گلستان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: کتابفروشی صفی علیشاه.
- ۳۳- الطرطوشی، محمد بن الولید. (۱۹۹۰). سراج الملوک، تحقیق جعفر البیاتی، ریاض: الریس للکتب و النشر.
- ۳۴- العسکری، ابوهلال. (۱۳۵۲). دیوان المعانی، القاهرة: مکتبة القدسی.
- ۳۵- عقیفی، رحیم. (۱۳۸۳). اساطیر و فرهنگ ایرانی، تهران: انتشارات توس.
- ۳۶- علی صفی، فخر الدین. (۱۳۵۲). لطائف الطوائف، چاپ احمد گلچین معانی.
- ۳۷- عمادی، عبد الرحمن. (۱۳۶۰). مجموعه مقالات علمی تحقیقی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- ۳۸- عنصرالمعالی کی کاووس بن وشمگیر. (۱۳۶۶). قابوس نامه، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.

- ۳۹- عوفی، سدید الدین محمد. (۱۳۸۴). *جوامع الحکایات و لوامع الروایات*. به کوشش جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۴۰- الغزالی، ابو حامد. (۱۹۶۸). *التبر المسبوك في نصيحة الملوك*. مكتبة الكليات الازهرية.
- ۴۱- القرطبي، أبو یوسف بن عبدالله. (۱۴۰۲). *بهجة المجالس و أنس المجالس*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ۴۲- کریستین سن، آرتور. (۱۳۳۲). *ایران در عهد ساسانی*. ترجمه رشید یاسمی، تهران: توس.
- ۴۳- الماوردی، أبو الحسن بن محمد. (۱۴۰۷ هـ). *أدب الدنيا و الدین*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ۴۴- مجتبیایی، فتح الله. (۱۳۵۲). *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*. تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان.
- ۴۵- محجوب، محمدجعفر. (۱۳۵۳). *تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا و خاندان و نیاکان او*. تهران: نشر اندیشه.
- ۴۶- محفوظ، حسین علی. (۱۳۳۶). *متنبی و سعدی*. طهران: چاپخانه حیدری.
- ۴۷- محقق، مهدی. (۱۳۶۳). *تحلیل اشعار ناصر خسرو*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴۸- مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۹). *تاریخ گزیده*. به اهتمام عبد الحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۴۹- معین، محمد. (۱۳۸۸). *مزدیسنا و ادب پارسی*. به کوشش مهدخت معین، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- ۵۰- المواردی، ابوالحسن. (۱۹۸۸). *نصيحة الملوك*، تحقيق و دراسة و تعليق فؤاد عبد المنعم احمد، الاسكندرية، مؤسسة شباب الجامعة.
- ۵۱- موحدي، عبد الله. (۱۳۸۸). *لقمان حكيم و بررسی تطبیقی حکمت‌های او در روایات فریقین*، قم: بوستان کتاب.
- ۵۲- الميداني، ابو الفضل، احمد بن محمد. (۲۰۰۳). *تحقيق و شرح و فهرسة الدكتور قصي الحسين، بيروت: دار و مكتبة الهلال.*
- ۵۳- نفیسی، سعید. (۱۳۱۲). *قابوس نامه، شرح و تعلیقی بر قابوس نامه*، تهران: مطبوعه مجلس.
- ۵۴- وراوینی، سعد الدین. (۱۳۶۳). *مرزبان نامه، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: چاپخانه خرمی.*
- ۵۵- وطواط، أبو اسحاق برهان الدین الکتبی. (بی تا). *غرر الخصائص الواضحة و النقائص الفاضحة، بيروت: دار الصعب.*
- ۵۶- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۶۶). *شرح و توضیح قابوس نامه*، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۵۷- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۵۵). *دیداری با اهل قلم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.*
- ۵۸- الیوسی، الحسن. (۱۴۰۲). *المحاضرات فی اللغة و الأدب، تحقیق و شرح محمد حجی و أحمد شرقاوی، بيروت: دار الغرب الاسلامی.*
- ۵۹- ----- (۲۰۰۳). *زهر الأکم، تحقیق و شرح و فهرسة قصي الحسين، بيروت: دار و مكتبة الهلال.*

مقالات:

- ۱- الهیاری، فریدون. (۱۳۸۱). «قابوس‌نامه عنصرالمعالی و جریان اندرز نویسی سیاسی در ایران دوران اسلامی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، دوره دوم، شماره ۳۰ و ۳۱، ۱۴۲-۱۲۵.
- ۲- حمیدی، سید جعفر. (۱۳۷۴). «قابوس‌نامه گنجینه حکمت و اخلاق»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۸، ۸۸-۸۳.
- ۳- خانلری، پرویز. (۱۳۳۵). «اندرز نامه کاپوس»، *مجله سخن*، سال هفتم، ۳۴۰-۳۳۸.
- ۴- سبزیان پور، وحید. (۱۳۸۴ الف). «جستاری در کشف ریشه‌های ایرانی مفاهیم مشترک حکمی متنبی و فردوسی»، *مجله فرهنگ*، ویژه ادبیات، سال هیجدهم، شماره ۳، پیاپی ۵۵، ۱۲۳-۹۵.
- ۵- ----- (ب). (۱۳۸۴). «مقایسه حکمت در شاهنامه و متون عربی قرن سوم تا پنجم»، *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، شماره ۱، بهار ۱۳۸۴، ۱۴۸-۱۲۷.
- ۶- ----- (ب). (۱۳۸۶). «تأثیر ادب عربی در اشعار ملک الشعراء بهار»، *نامه فرهنگستان*، دوره نهم، شماره اول، شماره ۳۳، ۹۶-۷۴.
- ۷- ----- (الف). (۱۳۸۷). «بررسی ریشه‌های ایرانی کلیده و دمنه»، *علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)*، سال هیجدهم، شماره ۷۳، ۱۰۴-۷۷.
- ۸- ----- (ب). (۱۳۸۷). «تأثیر کلام علی (ع) در ادب الصغیر»، *مقالات و بررسی‌ها*، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، دفتر ۸۸، ۷۱-۵۳.
- ۹- ----- (ج). (۱۳۸۷). «تأملی در اندیشه‌های باستانی ایران و تأثیر آن در شاهنامه، ادب فارسی و ادب عربی»، *مجموعه مقالات همایش منطقه‌ای پیوند پارسیان و اعراب*، دانشگاه آزاد اسلامی بابل، ۸۱۹-۸۰۷.

- ۱۰- ----- و فروغی، آزاده. (۱۳۸۷د). «سیر حکمت از ایران باستان تا کلیله و دمنه و گلستان سعدی»، مجموعه مقالات همایش منطقه‌ای پیوند پارسیان و اعراب، دانشگاه آزاد اسلامی بابل، ص ۱۲۷-۱۰۸.
- ۱۱- ----- (۱۳۸۷). «مضامین شعر و ادب عربی در دیوان ایرج میرزا»، کاوش‌نامه، سال نهم، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۲۰۰۸-۱۵۴.
- ۱۲- ----- (۱۳۸۸الف). «تأثیر پندهای انوشروان و بزرگمهر بر گلستان سعدی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال ۱۷، شماره ۶۴، ۱۲۴-۹۱. ----- (۱۳۸۸ب). «تأثیر نهج البلاغه در گلستان سعدی»، فصلنامه علوم اسلامی، دانشگاه پیام نور، سال اول، شماره صفر، ۱۲۶-۱۰۵.
- ۱۳- ----- (۱۳۸۸ج). «درباره بیتی از گلستان»، گزارش میراث، دوره دوم، سال سوم، شماره ۳۴، ۱۷-۱۴.
- ۱۴- ----- (۱۳۸۹الف). «دو کتابی که سعدی و ایرج میرزا نام آنها را فراموش کرده‌اند» گزارش میراث، دوره دوم، سال چهارم، شماره چهارم، مرداد و شهریور، ۱۱-۱۲.
- ۱۵- ----- (۱۳۸۹ب). «نقبی به روشنایی در جستجوی امثال ایرانی در نظم عربی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۸۹، ۹۶-۶۹.
- ۱۶- ----- (۱۳۹۰الف). «اهمیت منابع عربی در تبیین فرهنگ و ادب فارسی»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، ۹۲-۷۰.
- ۱۷- ----- (۱۳۹۰ب). «تأثیر دیدگاه‌های تربیتی ایرانیان باستان در ادب فارسی با تکیه بر باب هفتم بوستان سعدی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، سال سوم، شماره یازدهم، ۸۶-۹۵.

- ۱۸- ----- (۱۳۹۰ج). «تأملی در سرچشمه‌های حکمت در گلستان سعدی»، کتاب ماه، ادبیات، سال چهارم، شماره ۴۸، پیاپی ۱۶۲، ۴۶-۳۶.
- ۱۹- ----- (۱۳۹۰د). «نگاهی به پندهای مکتوب بر ابزار و لوازم زندگی ایرانیان باستان و اثر آن بر ادب فارسی و عربی» مجله بستان ادب دانشگاه شیراز، سال سوم، شماره اول، پیاپی ۷، ۱۷۸-۱۴۷.
- ۲۰- صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۸). «اندرز»، ایران نامه، سال هفتم، شماره ۳، ۴۰۴-۳۸۳.
- ۲۱- معین، محمد. (۱۳۷۶). «عبارتی از قابوس‌نامه»، مجموعه مقالات، به کوشش مهدخت معین، مؤسسه انتشارات معین.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی